

# هر باب ازین کتاب نگارین که برگنی ...

بازخوانی بی‌تی از غزلهای سعدی

۵-۱۸

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر می‌کوشد معنای واژه «برگنی» و مصرع «هر باب ازین کتاب نگارین که برگنی» را مورد کاوش و بازخوانی قرار دهد. وی در راستای این هدف، دیدگاه برخی از شارحان اشعار سعدی را پیرامون واژه «برگنی» و معنای مصرع، بیان می‌دارد و در ادامه، به بیان دیدگاه خود می‌پردازد. به زعم نویسنده، واژه «برگنی» به معنای از برگردن، حفظ کردن و به خاطر سرپردن نیست بلکه به معنای بازکردن، گشودن و برگشودن است که هم در شعر سعدی بتکرار آمده و هم فرهنگ نویسان در جای خود، ثبت کرده و معروف سخن شناسان است. به این ترتیب، نویسنده، معنای بیت مذکور را این گونه بیان می‌دارد که: «خواننده هر فصل این دفتر را که بگشاید از باب دیگر خوشتر و دلاویزتر است».

کلیدواژه‌ها: غزل، سعدی شیرازی، غزلیات سعدی، معنای شعر، اشعار سعدی، واژه برگنی.

**Re-reading one of the verses of Sa'di's Ghazals**  
By: Juyā Jahānbakhsh

**Abstract:** In the following paper, the author intends to examine and study the meaning of the word “barkoni” and the hemistich “Har bāb az in ketāb negārin ke barkoni”. To this end, he first presents some of Sa'di commentators' views on this word and hemistich, and then expresses his own idea. According to the author, the word “barkoni” does not mean “to memorize, but “to open; and this meaning is both repetitive in Sa'di's poetry and is recorded by lexicographer. The author suggests the following meaning for the mentioned verse: “Every time the reader opens a chapter of this book, it is better than the other chapter.”

**Key words:** Ghazal, Sa'di Shirazi, Sa'di's ghazala, the meaning of the poem, Sa'di's poetry, the word “barkoni”.

(هرباب از این کتاب که برکونی)  
تأملات فی أحد الأبيات من غزليات سعدي  
جويابها نبخش

الخلاصة: يسعى الكاتب في مقاله الحالي إلى البحث عن معنى مفردة (برکونی) وإعادة قراءة مصرع أحد أبيات الشاعر الإيراني سعدي (هرباب ازین کتاب نگارین که برکونی) على ضوء المعنى المقترح.

وفي سياق هذا الهدف يذكر آراء بعض شراح أشعار سعدي حول هذه المفردة (برکونی) ومعنى المصرع المذكور. ثم ينتقل بعد ذلك لبيان رأيه حول الموضوع.

والذي يراه الكاتب هو أنّ معنى (برکونی) ليس هو الحفظ والإيداع بالذاكرة، بل هو بمعنى الفتح. وهو المعنى الذي تكرر ذكره في شعر سعدي، كما أشار إليه كتاب المعاجم في مواضعه، وهو المعروف لدى علماء اللغة.

وعلى هذا، فالذي يذكره كاتب المقال حول معنى البيت هو: إنّ القارئ عندما يفتح أيّ فصل من فصول هذا الكتاب سيحده أفضل من غيره من الأبواب وأكثر جاذبيّة.

المفردات الأساسيّة: الغزل، سعدي الشيرازي، غزليات سعدي، معنى الشعر، أشعار سعدي، مفردة (برکونی).

"نیاز کرده" به

صَدِيقِ شَفِيقِ اَرْجَمَنْدِ، اُسْتادِ اِبْرَاهِیْمِ سِپَاهَانِی - مَدَّ اللهُ فِی عُمْرِهِ -  
که اوقاتِ عَزِیزِ مُصاحِبَتِ را با حَضْرَتِش دَر این فُزون از سه دَهِه،  
یکسره به عالمِ بَهشتِ آیینِ کِتابِ و کِتابِخوانی مَصرُوفِ داشته‌ایم؛  
عالمی که مَلال را بدان راهی نیست!

شیخِ عَزَلِ طرازِ شیراز، سَعْدِی، دَر طَبِباتش که - به قولِ مَلِکِ الشُّعْرَاءِ بَهار: «به گُل و لاله و ریحان  
ماند»<sup>۱</sup>، فرموده است:

طَعْمِ دَهانتِ از شَکرِ نابِ خوشترست	چَشْمَتِ خوشترست و بَرائتِ خوابِ خوشترست
کَز خَندهُ شُکوفهُ سیرابِ خوشترست	زِنهارِ اَزانِ تَبَسُّمِ شیرینِ که می‌کُنی!
حاجتِ به شَمعِ نیست؛ که مَهتابِ خوشترست	شَمعی به پیشِ رُویِ تو گُفتم که بَرکنم
اِمسَبِ نَظَرِ به رُویِ تو از خوابِ خوشترست	دُوشِ اَرزُویِ خوابِ خوشتم بود یک زَمان
کِیْمَحَتِ خارِپُشتِ زِ سِنجابِ خوشترست	دَر خوابِگاهِ عاشِقِ سَرِ بَر کِنارِ دوست
رَفْتَنِ به رُویِ اَتشَمِ از آبِ خوشترست	زَانِ سَویِ بَحرِ اَتشِ اِگرِ خَوانِیْمِ به لُطفِ
با مَن مَگو؛ که چَشمِ دَر احبابِ خوشترست	زَابِ رَوانِ و سَبزِه و صَحرا و لالَه‌زار
اَز دَسْتِ خودِ بَدِه، که زِ جَلابِ خوشترست	زَهْرَمِ مَدِه به دَسْتِ رَقِیبانِ تَنذُخُوی
خَلُوتِ خوشترست و صُحْبَتِ مُصَحِبِ خوشترست	سَعْدِی دِگرِ به گوشهُ وُحْدَتِ نَمی‌رُود
هَمچونِ بَهشتِ گوییِ اَزانِ بابِ خوشترست <sup>۲</sup>	هَر بابِ اَزینِ کِتابِ نِگارینِ که بَرکنی

بیتِ اَخیَرِ این عَزَلِ بسیارِ مَعروفِ است و بسیاری از دوستارانِ شِعرو اَدبِ پارسی آن را از بَر دَر اَزند:  
هَر بابِ اَزینِ کِتابِ نِگارینِ که بَرکنی

بِرخی هَم آن را دَر وَصْفِ گُلستانِ خودِ سَعْدِی می‌اَوَرند که بسیارِ مُناسِبِ نِیز هَست؛ چه - چُنان که  
می‌دانیم - مَشهورست که بَهشتِ هَشتِ دَر (باب) دازد و شیخِ نِیز گُلستانِ بی‌خَزانِ خود را دَر هَشت  
بابِ تَصْنیفِ کرده است. تَناسُبِ این بیتِ با گُلستانِ تا بدانجاست که گاه می‌شَنومِ بَرخی می‌گویند  
که سَعْدِی خود این بیتِ را دَر وَصْفِ گُلستانِ سُروده!

باری، بازگردیم به پایانِ عَزَلِ شِیخِ و این که می‌فرماید:

هَر بابِ اَزینِ کِتابِ نِگارینِ که بَرکنی

هَمچونِ بَهشتِ گوییِ اَزانِ بابِ خوشترست

۱. اُسْتادِ مَلِکِ الشُّعْرَاءِ بَهار - تَعَمَّدَهُ اللهُ بَغُفْرانِه - فرموده است:

«راسخی دَقْتَرِ سَعْدِی به گُلستانِ ماند

دِیوانِ اَشعارِ مَلِکِ الشُّعْرَاءِ بَهار - بَر اَساسِ نَسْخهٔ چاپِ ۱۳۴۴ - ج: ۱، نَهران: مُؤَسَّسهٔ اَنِشَاراتِ نِگاه، ۱۳۸۷ ه.ش.، ص: ۵۱۶).

۲. کُنِیاتِ سَعْدِی، به اِهْتِمام: مُحَمَّدِ عَلِیِ فِروغی [با هَمکارِ: حَبیبِ یَعْمانی]، [بازچاپِ زِیر نَظَر: نِهاه‌الدینِ خَزَنشاهی]، ج: ۱۵، نَهران: مُؤَسَّسهٔ اَنِشَاراتِ اَمیر کَبیر، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص: ۴۳۷، غ: ۶۸.

نخست بگویم:

این ضَبَطِ بَیْت، آنست که در تصحیح زنده یاد مُحَمَّد عَلِي فَرُوعِي («ذُكَاةُ الْمُلْكِ» ثانی / ۱۲۵۴ - ۱۳۲۱ ه.ش.) آمده است و در تصحیح شادروان سَيِّد حَبِيبِ يَغْمَانِي (۱۲۷۷ یا ۱۲۸۰ - ۱۳۶۳ ه.ش.)<sup>۳</sup> و در تصحیح اُستاد فَرُوزَانِ ياد دَکتر غَلَامُحْسِنِ يوسُفِي (۱۳۰۶ - ۱۳۶۹ ه.ش.)<sup>۴</sup> و بعضی ویراسته‌های دیگر که بر پایه نُسخِ مُعْتَبَر و قدیم و بر دَستِ بزرگانِ فَرهنگ و زَبان و اُستادانِ اَدبِ فارسی فراهم آمده است؛ حَفِظَ اللهُ الْبَاقِيْنَ وَ رَحِمَ الْمَاضِيْنَ!

ضَبَطِ بَیْت، بَرُوفِقِ مَضْبُوطِ بَعْضِ نُسخِ حَطِّي<sup>۵</sup>، از این قرار می‌شود:  
هر باب ازین کتاب نگارین که برگینی هم‌چون بهشت گویی ازین باب خوشترست

که البتّه مرجوح می‌نماید.

أَمَّا سَخْنِ مَا، نَه بَرَسْرَ این دِگرسانی دَسْتنوشت‌ها، که بَرَسْرِ مَعْنِي و مُفَادِ بَیْتِ شَيْخِ است... یعنی چه «هر باب ازین کتاب نگارین که برگینی»؟

\*

بعضی گزینشگران و گزارندگان غزلهای شیخ، در مواجهه با این غزل، هیچ‌گردد ایضاح این بیت نگشته‌اند؛ اینگاری چیزی که دشوار یا مبهم نماید در این بیت ندیده‌اند. از این زمره است، روانشاد اُستاد عَبْدُ الْمُحَمَّدِ آيْتِي - رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى - در کتابِ شُكُوهُ سَعْدِي دَرِ غَزَلِ<sup>۶</sup>.

مَثْنُ گُزَارِ خَدُومِ فَقِيدِ، اَنُوشه‌یاد اُستاد دَکتر سَيِّدِ خَلِيلِ حَطِيبِ رَهْبَرِ (۱۳۰۲ - ۱۳۹۳ ه.ش.) - طاب تَرَاه -، در شرح خود بردیوان غزلیاتِ سَعْدِي، بَیْتِ «هر باب ازین کتاب نگارین که برگینی / هم‌چون بهشت گویی ازین باب خوشترست» را چنین گزارش فرموده است:  
«برگینی: حفظ کنی و به خاطر نگاه داری، مصدر آن برگردن که امروز بیشتر از برگردن گفته می‌شود.

معنی بیت: هر فصل از این مهنامه زیبا را که به خاطر سپاری، گوئی دری از درهای هشتگانه بهشت باشد که هریک از دگری نکوتر و آراسته‌تر است.»<sup>۷</sup>

اُستاد دَکتر حَسَنِ انُورِي - دَامَ عُلَاه -، در گزیده غزلیاتِ سَعْدِي - که از درشنامه‌های معتبرِ دانشجویان

۳. غزلیاتِ سَعْدِي، به تصحیح: حَبِيبِ يَغْمَانِي، به کوشش: مَهدي مَدَانِي، ج: ۲، تهرآن: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ه.ش.، ص ۲۵.

۴. غزلهای سَعْدِي، تصحیح و توضیح [کذا؛ ولی کتاب، توضیحات نداد]: دَکتر غَلَامُحْسِنِ يوسُفِي، به اهِتِمَام: دَکتر پرویز آتابکی، و دَسْتبَارِي: بانورقعت صَفِي نِيَا، ج: ۱، تهرآن: اِنْتِشَارَاتِ سَخْنِ، ۱۳۸۵ ه.ش.، ص ۱۴.

۵. سَنَج: غزلهای سَعْدِي، تصحیح: دَکتر غَلَامُحْسِنِ يوسُفِي، ج: ۱، ۱۳۸۵ ه.ش.، ص ۳۶۱.

۶. سَنَج: شُكُوهُ سَعْدِي دَرِ غَزَلِ، به اِنْتِخَاب و شَرَح: عَبْدُ الْمُحَمَّدِ آيْتِي، ج: ۱، تهرآن: اِنْتِشَارَاتِ هِيروند، ۱۳۶۹ ه.ش.، ص ۴۷.

۷. دیوانِ غزلیاتِ اُستادِ سَخْنِ سَعْدِي شِيرَازِي، با مَعْنِي وَاذْهَآ و شَرَحِ اَثِيَاتِ وَ ذِکْرِ وَزْنِ وَ بَحْرِ غَزَلِهَا وَ بَرُخِي نَکته‌های دَسْتُورِي و اَدَبِي و اَمثال و حِکْم به کوشش: دَکتر [سَيِّد] خَلِيلِ حَطِيبِ رَهْبَرِ، ج: ۱۰، تهرآن: اِنْتِشَارَاتِ مَهْتَابِ، بی‌تا، ۱/ ۱۰۷.

زبان و آدب فارسی بشمارست -، در گزارش این بیت فرموده اند:  
«نگارین: پرنفش و نگار، زیبا...؛ کتاب نگارین استعاره از عالم عشق و عاشقی و مصاحبت با معشوق است.

برگنی: از برگنی، حفظ کنی.»<sup>۸</sup>.

آقای غلامرضا آرژنگ، در شرح موجزی که بر غزلیات و فصاید سعدی نوشته اند، در گزارش این بیت مرقوم داشته اند:

«برگنی: حفظ کنی، به خاطر بسیاری.»<sup>۹</sup>.

آقای بهاء الدین اسکندری - حَفِظَهُ اللهُ وَرَعَاهُ -، در حواشی توضیحی سودمندی که بر غزلیات شیخ شیراز مرقوم داشته اند، اولاً، ذیل «برگنی» در لَتِ نَحْسَتِ بیت، نوشته اند: «از برگنی، در خاطر نگاه داری؛ و ثانیاً، ذیل لَتِ دُومِ بیت، از راه ایضاح مرقوم فرموده اند:  
«چون بهشت (که هر در آن نیکوتر از در دیگر است) خواهی گفت که هر باب این کتاب بهتر از باب دیگر است. باب: در؛ بخشی از کتاب.»<sup>۱۰</sup>.

صدیق فقید دانشمندانم، انوشه یاد استاد کاظم برگ نیسی (۱۳۳۵ - ۱۳۸۹ ه.ش.) - رِضْوَانُ اللهُ تَعَالَى عَلَيْهِ -، در شرح نسبت مبسوطی که بر غزلهای شیخ شیراز نوشته و بی شک از بهترین شروح آثار شیخ شیرین سخن ما بشمارست، در گزارش بیت مورد بحث نوشته است:  
«باب: ۱. فصل ۲۰. در.

نگارین: پرنفش و نگار، آراسته، رنگین. و در این جا به معنای "زیبا و دلایز" است. "نگارین" به عنوان صفت "سخن" به کار رفته است، مثلاً در این بیت نظامی "زوان کرد از عقیق آن نقش زیبا / سخن هایی نگارین تر ز دیبا"...

برگنی: از برگنی، حفظ کنی، به خاطر بسیاری.

معنی بیت: باب ها (= فصل ها) ی این کتاب، زیبا و دل انگیزند (این کتاب زیبا و دل انگیز است، زیرا از عشق سخن می گوید)، هر یک از این باب ها (= فصل ها) را که از برگنی، خواهی دید که به باب ها (= درها) ی بهشت می ماند که یکی از دیگری زیباتر است.»<sup>۱۱</sup>.

۸. گزیده غزلیات سعدی، انتخاب و شرح: دکتر حسن آتوری، ویرایش دوم، ج: ۱۶، تهران: نشر قطره، ۱۳۹۴ ه.ش.، ص ۹۰.  
۹. غزلیات و فصاید سعدی - از روی نسخه شادزوان محمدعلی فروغی با معنی واژه ها و توضیح تعبیرهای دشوار، به کوشش: غلامرضا آرژنگ، ج: ۱، تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳ ه.ش.، ص ۵۰.

۱۰. غزلیات شیخ شیراز سعدی، مقدمه و شرح: بهاء الدین اسکندری، ج: ۶، تهران: مؤسسه انتشارات قدیانی، ۱۳۸۶ ه.ش.، ص ۱۵۵.  
۱۱. غزلیات سعدی، بر اساس چاپهای شادزوان محمدعلی فروغی [وا حسیب یغمایی، مقابله، اعرا بگذاری، تصحیح، توضیح واژه ها و اصطلاحات، معنای آیات و ترجمه شعرهای عربی: کاظم برگ نیسی، ویراست ۲، ج: ۱، تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز، ۱۳۸۶ ه.ش.،

خانم فَرِح نیاکار هم که شرحی بر غزلهای شیخ سعدی نوشته اند، این بیت را چُنین گزارش کرده اند:

«کتاب نگارین همچون بهشت: تشبیه و کنایه از غزلیات زیبای سعدی.  
برکنی: حفظ کنی و به خاطر بسپاری.»

معنی بیت: هربخش از کتاب پرنقش و نگار سعدی را که از حفظ کنی و به خاطر بسپاری، آن را همچون درهای بهشت می یابی که یکی از دیگری دلپذیرتر است.<sup>۱۲</sup>

آقایان دکتر مُحَمَّد رضا بَرزگر خالقی و دکتر تَوْجِع عَفَدایی، در شرح خود بر غزلهای سعدی، بیت مورد بحث را اینگونه گزارش کرده اند:  
«باب (اول): فصل و قسمت و (دوم): در.»

نگارین: زیبا و خوش.

برکردن: حفظ کردن و به خاطر سپردن.

نوعی رَدّ الصّدر علی العجز: باب / تشبیه: کتاب نگارین به بهشت مانند شده است / کنایه: کتاب نگارین (غزلیات زیبای سعدی) / جناس تام: باب (فصل)، باب (در) / ایهام: برکنی ۱ - حفظ کنی ۲ - بلند کنی (به حالت ورق زدن).

معنی: هرفصلی از این کتاب پرنقش و نگار و زیبا را که از برکنی و به خاطر بسپاری، یا ورق بزنی، گویی یکی از درهای بهشت است که می گشایی و خواهی دید که هردری از در دیگریا هرفصلی از فصل دیگری بهتر است.<sup>۱۳</sup>

در نُسَخه ای از غزلهای سعدی که به اهِتمام زنده یادان اِسْماعیل صاِرمی و حَمید مُصَدِّق ویراسته شده است، در این بیت، بَرَسَر «برکنی»، به نشانه آن که آن را معنی کرده اند ستاره ای نهاده<sup>۱۴</sup> و آنگاه در «فهرست لغات و اعلام» - که نوعی توضیحات اَلفبائی است! - نوشته اند: «برکردن = حفظ کردن، بخاطر سپردن»<sup>۱۵</sup>.

\*

غالب این شُرُح مُحْتَرَم که مَن بِنْدَه اَقوالشان را دیده و آوَزده ام، چنان که ملاحظَه فرمودید، دَسْتِ کَم بَرَسَرِیک چیزِ اِختِلافِ نمایانی نَدارند و آن، این که «بَرکردن» دَر لَتِ «هرباب ازین کتابِ نگارین که

۱۲. شرح غزلیات سعدی، فَرِح نیاکار، ج: ۱، تهران: انتشارات هرمس (با همکاری: مرکز سعدی شناسی)، ۱۳۹۰ ه.ش.، ص ۳۴۹.  
۱۳. شرح غزلهای سعدی - همراه با مُقَدِّمه، تَلَفِظِ واژه های دُشوار، دُرُست خوانی و زیباشناسی بیتهما، به کوشش: دکتر مُحَمَّد رضا بَرزگر خالقی - و - دکتر تَوْجِع عَفَدایی، ج: ۱، تهران: انتشارات زَوّار، ۱۳۸۶ ه.ش.، ۱ / ۱۷۳.  
۱۴. غزلهای سعدی (بر اساس بُنچ مَن مَعْتَبَرِ حَظی و دَر نُسَخَه مُسْتَنَد چاپی)، به اهِتمام: اِسْماعیل صاِرمی - و - حَمید مُصَدِّق، ج: ۱، تهران: نَشْرُ البَیْرز، ۱۳۷۶ ه.ش.، غ ۶۶ «صفحه شمار» حسابی نَدارَد!.

۱۵. همان، ص ۶۳۴.

برکنی»، به معنای «از برگردن، حفظ کردن، به خاطر سپاردن» است.

در کتاب سودبخش فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی فراهم آورده زنده یاد دکتر مهین دخت صدیقیان (۱۳۱۶ - ۱۳۷۸ ه.ش.) - رَجَمَهَا اللَّهُ تَعَالَى - نیز «برگردن» را در این بیت سعدی به معنای «از برگردن، حفظ کردن» گرفته‌اند و نیز تصریح کرده‌اند که «برگردن» بدین معنی همین یگبار در غزلیات سعدی به کار رفته است.<sup>۱۶</sup>

در لغت‌نامه دهخدا ذیل «برگردن»، یکی از معانی این مصدر را «حفظ کردن و به خاطر نگاه داشتن، از برگردن» نوشته‌اند و فرهنگهای بُرهان قاطع و انجمن آرا و آندراج را به عنوان منابع این معنی یاد کرده‌اند و یک شاهد بیشتر هم برای این معنی نیاورده‌اند که همین بیت سعدی است.<sup>۱۷</sup>

در بُرهان قاطع این معنی هست؛ ولی طابع ناقد و محشّی گشاده دست کتاب، آنوشه یاد دکتر محمد معین - اَسْكَنَهُ اللَّهُ فَيْسَيْحَ الْجِنَانِ -، هیچ شاهد یا توضیحی در هایش آن نیفزوده است.<sup>۱۸</sup>

در آندراج این معنی نقل شده است بی هیچ شاهد.<sup>۱۹</sup> مَأْخَذِ آندراج در گزارش معنای «برگردن»، - چنان که از دو رمز مذکور ذیل توضیح این لغت برمی‌آید<sup>۲۰</sup> - دو فرهنگ بهار عجم و فرهنگ انجمن آرای ناصری بوده است، و چون بهار عجم از برای «برگردن» این معنی را مذکور نداشته است<sup>۲۱</sup>، پس می‌توان دانست که آندراج آن را از فرهنگ انجمن آرای ناصری اخذ کرده است که فرهنگی است بسیار متأثر از بُرهان قاطع.<sup>۲۲</sup>

\*

من بنده در این که «برگردن» در لیت «هر باب ازین کتاب نگارین که برکنی»، به معنای «از برگردن، حفظ کردن، به خاطر سپاردن» باشد، بجد تردید دارم. حتی اگر «برگردن» به معنای «از برگردن، حفظ کردن، به خاطر سپاردن» از لغات شایع فارسی قدیم بوده باشد و دهها گواه معتبر داشته باشد<sup>۲۳</sup>، باز چنین

۱۶. نگر: فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی به انضمام فرهنگ بسامدی (بر اساس متن غزلیات سعدی، تصحیح حبیب یغمائی)، فراهم آورده: مهین دخت صدیقیان (با همکاری: سید ابوطالب میرعابدینی - و پروین باقری اهرنجانی - و هنگامه آروین - و گیتی صفرزاده - و بانوبه‌امین)، ج: ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸ ه.ش. ۲۰۷ / ۱.

۱۷. نگر: لغت‌نامه دهخدا، ذیل «برگردن».

۱۸. نگر: بُرهان قاطع، مُحَمَّد حُسَيْن بن خَلْف تَبْرِيزِي مُتَخَلِّص به «بُرهان»، به اهتمام: دکتر مُحَمَّد معین، مقدّمه‌ها از: عَلِي اكْبَرِ دِهْخُدا - و - اِبْرَاهِيم پورداود - و - عَلِي اصْغَرِ جَكْمَت - و - سَعِيد نَفِيسِي، ج: ۵، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ه.ش. ۱۰ / ۲۶۱.

۱۹. نگر: فرهنگ آندراج، مُحَمَّد پادشاه الْمَتَخَلِّص بِ شَاد، چاپ سنگی، لکهنو: مطبع مثنوی نولکشور، ۱۸۸۹ - ۱۸۹۴ م. ۱۰ / ۴۳۳.

۲۰. نگر: همان، همان جا.

۲۱. سنج: بهار عجم (فرهنگ لغات، ترکیبات، کنایات و امثال فارسی)، لاله تکچند بهار، تصحیح: دکتر کاظم ذرفولیان، ویراستار: بهمن خلیفه بناوانی، ج: ۱، تهران: انتشارات طلایه، ۱۳۸۰ ه.ش. ۱۰ / ۲۸۴.

۲۲. سنج: بُرهان قاطع، مُحَمَّد حُسَيْن بن خَلْف تَبْرِيزِي مُتَخَلِّص به «بُرهان»، به اهتمام: دکتر مُحَمَّد معین، ج: ۵، ۱۳۷۶ ه.ش. ۱۰ / صد و شانزده.

۲۳. این بیت سعدی که چنان که تبیین خواهیم کرد، گواهِ «برگردن» به معنای «از برگردن» به حافظه سپردن، حفظ کردن نخواهد بود. در فرهنگهایی که در دسترس داشتیم و بررسی‌سیدم عجلاله شاهد پذیرد را دیگری هم که گواهِ این معنی باشد ندیدیم؛ هر چند که به اصطلاح

می‌نماید که در عبارت «هر باب از این کتاب نگارین که برکنی»، نه بدین معناست که گفته‌اند.

همه می‌دانیم که از برای ادراک زیبایی یک چیز / یک متن / یک کتاب، دیدن / خواندن / گوشودن آن لازم است، نه به خاطر سپردن و از برداشتن آن... چرا باید برای ادراک زیبایی یک متن آن را از برگرد و به خاطر سپرد؟ ... شما به دوست خود می‌گویید: این متن را بین یا بخوان یا آن کتاب را بگشا و از زیبایی اش لذت ببر؛ ولی نمی‌گویید: حفظ کن تا ببینی چه زیباست!

سُخَنِ سَعْدِي نيز هَمِينِ اسْت. می‌گوید: هر باب از این کتاب نگارین را که بازکنی - وبالطَّغ: در آن نظر نمایی - خواهی دید که ...

«برگردن» به معنای «بازگردن، گوشودن، برگشودن»، از لغات آشنا و پُکار بُردِ زبان و آدب فارسی است. «برگردن چشم / دیده» را به معنای بازگردن چشم / دیده و نگریستن، خود سعدی بارها به کار برده است.

در غزلهای شیخ می‌خوانیم:

دیده شاید که بی تو برنگند	تا نبیند فراقِ دیدارت <sup>۲۴</sup>
مرا که دیده به دیدارِ دوست برگردم	حلال نیست که برهم نهم به تیراز دوست <sup>۲۵</sup>
چشم از آن روز که برگردم و رویت دیدم	به همین دیده سر دیدنِ اقوام نیست <sup>۲۶</sup>
چشم برگردی بسی خلقی که نایباند	مثل صورتِ دیوار که در وی جان نیست <sup>۲۷</sup>
چشمی که جز به روی تو برمی‌گنم خطاست	و آن دم که بی تو می‌گذرانم غبینه‌ای <sup>۲۸</sup>
به فلک می‌رود او سحر از سینه ما	تو همی برکنی دیده ز خوابِ سحری <sup>۲۹</sup>
دیده به روی هر کسی، برکنم ز مهر تو؛	در ز عوام بسته به، چون توبه خانه اندری <sup>۳۰</sup>

ما ظلمة علوم قدیم: «عَدَمُ الوجودِ لِأَنَّ عَلی عَدَمِ الوجودِ (یا: العدم)».

در فرهنگ بُزرگ سُخَن، یکی از معانی «برگردن» را «از برگردن، به حافظه سپردن، حفظ کردن» نوشته‌اند و شاهدهی بر ساخته (نه از مکتوبات قدیم و جدید) برایش نوشته‌اند: «همه درس‌هایم را برگردم» (نگر: فرهنگ بُزرگ سُخَن، به سرپرستی: دکتر حسن آتوری، ج: ۱، تهران: انتشارات سُخَن، ۱۳۸۱ ه.ش، ۲۰ / ۹۲۳).

در این لحظه نمی‌دانم «برگردن» به معنای «از برگردن» کجاها به کار رفته است. ای بسا باید منتظر نشست تا فرهنگ جامع زبان فارسی فرهنگستان خرف «ب» را نیز شامل شود و شواهد این معنی را در آن توان جست. لیک علی‌الحال، بر این «شاهد مصنوع» که در فرهنگ بُزرگ سُخَن درج کرده‌اند، معذرت نیست.

۲۴. کُتِباتِ سَعْدِي، به اهتمام: فروغی [با همکاری: نعمانی]، [بازچاپ زیر نظر: خورشاهی]، ج: ۱۵، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ ه.ش، ص ۴۲۴، غ ۳۶.

۲۵. همان، ص ۴۴۷، غ ۹۶.

این بیت شیخ، تا اندازه‌ای تداعیگر آن بیت دیگر هموست که می‌فرماید:

ز دیدنت نتوانم که دیده در بندم و گرم مقابله بینم که تیر می‌آید

(همان، ص ۵۱۶، غ ۲۸۸).

۲۶. همان، ص ۴۵۵، غ ۱۲۰.

۲۷. همان، ص ۴۵۶، غ ۱۲۲.

۲۸. همان، ص ۵۹۵، غ ۴۹۶.

۲۹. همان، ص ۶۱۴، غ ۵۴۵.

۳۰. همان، ص ۶۱۶، غ ۵۵۲.



جان به دیدار تو یک روز فدا خواهم کرد  
صُبْحَدَمی که برکنم دیده به روشنائیت

تا دگر برنگنم دیده به هر دیداری<sup>۳۱</sup>  
بر در آسمان زَنَم حَلَقَه آشنائیت<sup>۳۲</sup>

در قِطْعَه ای فرموده است:

بُنْدَه زاده که در وجود آمد  
هم به روی تو دیده برگزیده است<sup>۳۳</sup>

سعدی در حکایتی در باب دُوم بوستان، همین تعبیر را در حَقِّ کسی که تا پیش از آن نابینا بوده است به کار برده که البتّه علاوه بر صریح معنای بازگردن چشم / دیده و نگرستن، دلالت ضمیمی بر بینا شدن، روشن شدن چشم "هم دارد:

شَب از نرگشش قَطْره چندی چکید  
حکایت به شهر اندر افتاد و جوش

سَحْر دیده برگرد و دنیا بدید  
که آن بی بَصَر<sup>۳۴</sup> دیده برگرد دوش<sup>۳۵</sup>

در این تعابیر، جزء «برگردن» صدالبتّه به معنای «بازگردن» است<sup>۳۶</sup>؛ لیک «برگردن» به معنای «بازگردن» در بیئت دیگری از غزلیات یا قصاید سعدی نیز آمده است که با بیئت اصلی مورد بحث در این مقال مُتناسب ترمی نماید. ... این که می گویم: «غزلیات یا قصاید سعدی»، از آنجاست که شعر مُشمَل بر بیئت اخیر الذکر مورد گواجویی را، از همان قدیم، برخی، «غزل» قلم داده اند و برخی، «قصیده»<sup>۳۷</sup>. ... باری، بیئت محلّ استیسهاده ما، این است:

وَرَقِ خُوبی مَعْشُوقِ زِ هَمِ بَرگَرْدَن  
قَلَمِ عَافیتِ از عَاشِقِ شَیْدا بَرخَاسَت

این، صَبِطُ مُنْدَرَجِ دَر بَعْضِ نُسَخِ کُهَنِ دیوانِ شیخ شیراز است و مُختارِ اُستادِ اَنُوشه یاد حَبیبِ یغمائی<sup>۳۸</sup>؛ وَرَنَه، در ویراستِ فُروغی، صَبِطِ لَبِّ نَحَسْتِ بیئت چُنین است: «گویا پرده معشوق

۳۱. همان، ص ۶۱۹، غ ۵۶۰.

۳۲. همان، ص ۷۸۹، غ ۱۵ «مواظع».

۳۳. همان، ص ۸۱۳ (با نویسی «برگردست»).

۳۴. نُسخه بَدَل: بی دیده ای.

۳۵. همان، ص ۲۷۲.

۳۶. ظَوْرًا لِلْبَابِ به عَرَضِ می رسانم که:

در فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی، بیئت «ای رقیب این همه سودا مکن و جنگ مجوی / برکنم دیده: که من دیده ازو برنگنم» (کلیات سعدی، به اهتمام: مُحَمَّد عَلی فُروغی [با همکاری: یغمائی]، [بازچاپ زیر نظر: خُزُشاهی]، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ هـ.ش.، ص ۵۶۲، غ ۴۰۹) را، از شواهد «برگردن» به معنای «بازگردن» قلم داده اند (نگر: فرهنگ واژه‌نمای غزلیات سعدی به انضمام فرهنگ نسامدی، مهین دخت صدیقیان، ج: ۱، ۱۳۷۸ هـ.ش. / ۱۰ / ۲۰۷)؛ حال آن که از بُنِ دَر این بیئت اثری از «برگردن» نیست؛ و آنچه هست «برگرددن» است. شیخ شیراز در لبّ دُوم این بیئت می فرماید:

«اگر می خواهی بیا و چشمم را از حذقه دریاور، زیرا من به هیچ وجه چشم از او بر نمی دازم و زهایش نمی کنم.»

(غزلیات سعدی، مُقابله، اِعرابگذاری، تصحیح، توضیح واژه‌ها و اصطلاحات، معنای ابیات و ترجمه شعرهای غربی: کاظم برگ‌نئسی، ویراست ۲، ج: ۱، تهران: شرکت انتشاراتی فُکروز، ۱۳۸۶ هـ.ش. / ۲۰ / ۹۲۰).

۳۷. نگر: غزلیات سعدی، به تصحیح: حَبیبِ یغمائی، به کوشش: مهدی مدائنی، ج: ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ هـ.ش.، ص ۳۴۸، هایش.

۳۸. نگر: غزلیات سعدی، به تصحیح: یغمائی، به کوشش: مدائنی، ج: ۲، ۱۳۹۰ هـ.ش.، ص ۳۴۹.

برافتاد از پیش»<sup>۳۹</sup>.

باری، گویا جای گفت و گوی نباشد که در «وَرَقِ خُوبِی مَعْشُوقِ زِ هَمِ بَرِکَرْدَنَد»، «بَرِکَرْدَن» یعنی «بازگردن»<sup>۴۰</sup>؛ و «وَرَقِ خُوبِی مَعْشُوقِ زِ هَمِ بَرِکَرْدَنَد»، یعنی: «أوراقِ حُسن و زبایی مَعْشُوقِ را از هَمِ بازگُشودند و شَرِحِ زبائی او را عَرَضه داشتند».

به عقیده این دانش آموز - عَفَا اللهُ عَنْهُ -، «بَرِکَرْدَن» در آن بیئت «هَر باب ازین کتابِ نگارین که برگزینی / هَمچونِ بَهِشتِ گویی از آن باب خوشترست» نیز به همین معنای بازکردن و گُشودن است که هَم در شِعْرِ سَعْدِی بَتکرار آمده است و هَم فرهنگِ نویسان در جای خود ثبت کرده اند و معروفِ سُخُنِ شناسان و صَیْرِفِیَانِ کَلِمَه است.

آن معنایِ ایهامی "بلند کردن (به حالت ورق زدن)" هَم که آقایانِ دَکتر مَحْمَدِ رِضا بَرِزگَرِ خَالِقِی و دَکتر تَورِج عَقْدایی افزوده اند، به گُمانِ داعی و جَهِی نَدارد. بَحْث بر سَرِ گُشودن و دیدنِ کتاب و به اصطلاح "تَصَفُّح" آن است؛ بالا گِرِفْتَن یا پایین گِرِفْتَن، مَطْمَحِ نَظَر نیست.

«کتابِ نگارین» هَم در این بیئت، به گُمانِ مَن، هَمَان دَفْتَرِ دِلْپَیْرِ عَزَلْهَای سَعْدِی است؛ نَه مَثَلًا "عالمِ عشق و عاشقی و مصاحبت با معشوق" - که اُستاد اَنُورِی گفته اند - یا ...

دَفْتَرِ عَزَلْهَای سَعْدِی، در زَمَانِ حَیَاتِ خُودِ او، هَم تَدوینِ شُدِه بوده است و هَم اِسْم و رِسمِ مَعینِ داشته؛ و تَدوینِ هَای سَبَسین "علی بن أحمد بن ابی بکر بیستون"<sup>۴۱</sup> و جُز او، در واقع، باز تَدوینِ ها و تَرْتیبِ هَای بَعْدِی است. نامگُذارِی پاره های دیوانِ شیخ، اَعْنی: "طَبِیبات" و "بَدایع" و ...، به زَمَانِ خُودِ او باز می گِرَدَد<sup>۴۲</sup> و سَعْدِی در اَشعارِ خُودِ، اَحیَانًا بَصْرَا حِثِّ از این دَفْتَرِ مَدُونِ عَزَلْهَای خُویش و اَجْزایش یاد

۳۹. کُنِیَاتِ سَعْدِی، به اهِتِمَام: فُروغی [با هَمکارِی: یُعْمانی]، [بازچاپ زیر نَظَر: حُرُوشاهی]، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ ه.ش.، ص ۷۰۷.

۴۰. نیز سَنج: فَرهنگِ واژه نَمایِ عَزَلِیَاتِ سَعْدِی به اِضْمَامِ فَرهنگِ بَسامَدِی، مَهِینِ دُخْتِ صَدِقیان، ج: ۱، ۱۳۷۸ ه.ش.، ص ۲۰۷.

۴۱. بَعْضِ مَعاصِران، به جای «تَصَفُّح»، «تَوَرُّق» می گویند؛ که گویا صِواب نیست.

«تَوَرُّق»، به نِوشْتَه فَرهنگِها، خُورْدَن بَرگ (بَرگ خُورْدَن شُترو اهُو و مَانَدِ اینها) است.

نیز سَنج: عَظْمِ نَویسِم ( فَرهنگِ دُشوارِیهایِ زبانیِ فارسی)، اَبوالْحَسَنِ نَجفی، ج: ۱۴، تِهْران: مَرکَزِ نَشْرِ دَانِشگَاهی، ۱۳۸۷ ه.ش.، ص ۱۲۰. می افزایم:

در کِتابِهایِ عَرَبِی دِیده ام که «تَوَرِیق» را در هَمینِ مَعنِی که بَعْضِ ما «تَوَرُّق» می گویم - و در تِریانِ اَنجِه در اِصطِلاحِ کِتابِ فُروشان و کِتابِبازانِ جِرفه ای «صَفْحَه شُماری» خوانده می شُود (و مُراد از آن، هَمانا وَرَقِ زَدَنِ کِتاب و دیدنِ یکایکِ صَفْحَاتِ است به نِیَّتِ حُصولِ اِظْمینان از عَدَمِ نِقْصانِ کِتاب و تَبوُدِ کُزاسه هایِ سَفید و ناقِص و ...) -، به کار می بَریند.

نمونه را، نَگَر: مُدْکِرَاتِ قاسِمِ مُحَمَّدِ الوَجِبِ صَاحِبِ مَکْتَبَةِ المُنْتَهی بِنِغداد، قَدَمِ لَها و عَلقِ عَلَیْها، د. عِمادِ عَبدِ السَّلَامِ رُؤُوف، ط: ۱، بَیروت: الذَّارِ العَرَبِیَّة لِلْمَوْسُوعَاتِ، ۱۴۲۹ ه.ق. / ۲۰۰۹ م.، ص ۷۳ و ۱۵۳ و ۱۹۲.

این مَعنایِ «تَوَرِیق»، به فَرهنگِهایِ عَرَبِی نِیز راه یافته است.

نَگَر: مُعْجَمُ اللُّغَةِ العَرَبِیَّةِ المَعاصِرَة، الذَّکُتُورِ اَحْمَدِ مُخْتارِ عَمْرٍ - بِمُساعدَةِ فَرِیقِ عَمَل -، ط: ۱، القَاهِرَة: عَالَمِ الکُتُب، ۱۴۲۹ ه.ق.، ص ۳ / ۲۴۲۶.

۴۲. سَنج: کُنِیَاتِ سَعْدِی، به اهِتِمَام: فُروغی [با هَمکارِی: یُعْمانی]، [بازچاپ زیر نَظَر: حُرُوشاهی]، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ ه.ش.، صص ۹۲۳ - ۹۲۵.

۴۳. در این باره، تَوَجُّه به اَنجِه عَلامَة اُستادِ مُجْتَبِسِ مِثُوی - عَلَیْهِ الرِّحْمَه - سالها پیش نِوشته ( مَجَلَّة دَانِشگَده اَدَبِیَات و عُلُومِ اِنسانِی دَانِشگَاهِ فُردوسی، س ۱۰، ش ۱ / پیاپی: ۳۷، بَهار ۱۳۵۳ ه.ش.، ص ۲۷ و ۲۸ - از رسالَة صَاحِبِینِه از شیخِ اَجَلِ سَعْدِی، [به اهِتِمَام: ]

کرده و آغاز و انجام اجزای آن را نیز ملحوظ داشته است.

شیخ ظرافت شعار شیرین کلام ما، در یکی از غزلهایش که در کتاب "طیبات" شیخ مندرج است، می فرماید:

آن چه رفتارست و قامت؟، و آن چه گفتار و قیامت؟!  
چند خواهی گفت؟ سعدی! طیبات آخر ندارد<sup>۴۴</sup>

هر چند بعضی شرح توجیه نفرموده اند<sup>۴۵</sup>، انسان که بعضی دیگر شرح درنگریسته و عنایت کرده اند<sup>۴۶</sup>، شیخ با آوردن نام "طیبات" در این بیت گوشه چشمی به نام همین دفتر از غزلهای خود دارد.

شیخ در غزلی دیگر که در کتاب "بدایع" او درج گردیده، فرموده است:

یکی لطیفه ز من بشنوی که در آفاق      سفر کنی و لطایف ز بحر و کان آری!  
گرت بدایع سعدی نباشد اندر بار      به پیش اهل و قرابت چه ارمغان آری؟!<sup>۴۷</sup>

باز هر چند بعضی شرح توجیه نفرموده اند<sup>۴۸</sup>، انسان که بعضی دیگر شرح درنگریسته و عنایت کرده اند<sup>۴۹</sup>، شیخ با ذکر کلمه "بدایع" به نام همین جزو از کتاب مدون غزلهای خود اشارتی و نظری داشته است.

سعدی همچونین - آنگونه که از بعضی نسخ موثوق دیوانش مستفاد می شود - کتاب طیبات خود را با این بیت مناسب گویانه ختم می کند:

سعدیا! بسیار گفتن عمر ضایع کرد دست      وقت عذر آوردنست استغفر الله العظیم!<sup>۵۰</sup>  
نیک پیدا است با توجیه به ختم کتاب، این بیت مناسب احتتام کلام را اختیار فرموده بوده است. البته

مُجْتَبَى مِثْوَى - و ما پیش تر در همین پیشوشتها خواهیم آوزد، بسیار فایده بخش است.  
ده سالگی پیش از این نیز، در همین موضوع، مقالتی از آقای دکتر جهان بخش نوروزی، استاد یار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه آزاد اسلامی فیروزآباد، به چاپ رسیده است که اگر چه با بعضی استنتاجات و کلیاتی از نظار ایشان همسویی، بویژه در جزئیات آن گفتار جای بحث بسیارست. باری، خوانندگان مطالعه آن بنگرند به:

مَجَلَّة بوسْتانِ ادبِ دانشگاه شیراز (مَجَلَّة علوم اجتماعی و انسانی سابق)، دوره اول، ش ۲ / پیاپی: ۱ / ۵۶، زمستان ۱۳۸۸ ه.ش. (صص ۱۵۷ - ۱۷۸ / مقاله «چه کسی غزلیات سعدی را به چهار دسته تقسیم نموده؟ و به چه علت؟»، به قلم دکتر جهان بخش نوروزی).

۴۴. کلیات سعدی، به اهتمام: فروغی [با همکاری: یغمائی]، [باز چاپ زیر نظر: خورشاهی]، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ ه.ش.، صص ۴۷۲، غ ۱۶۶.

۴۵. سنخ: دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی، به کوشش: دکتر [سید] خلیل خطیب زهتر، ج: ۱۰، تهران: انتشارات مهتاب، بی تا، ۱ / ۲۴۶؛ و: غزلیات سعدی، مقابله، [عربی نگاری، تصحیح، توضیح واره ها و اصطلاحات، معنای آیات و ترجمه شعرهای عربی: کاظم بزرگ نئسی، ویراست ۲، ج: ۱، تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز، ۱۳۸۶ ه.ش. ۱۰ / ۴۱۹.

۴۶. نگر: شرح غزلهای سعدی، به کوشش: دکتر بزرگ خالقی - و - دکتر عقداپی، ج: ۱، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۶ ه.ش. ۱۰ / ۳۷۹؛ و: شرح غزلیات سعدی، نیازکار، ج: ۱، تهران: انتشارات هرمس (با همکاری: مرکز سعدی شناسی)، ۱۳۹۰ ه.ش.، صص ۵۲۶.

۴۷. کلیات سعدی، به اهتمام: فروغی [با همکاری: یغمائی]، [باز چاپ زیر نظر: خورشاهی]، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ ه.ش.، صص ۶۲۳، غ ۵۶۷.

۴۸. سنخ: دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی، به کوشش: دکتر خطیب زهتر، ج: ۱۰، ۸۲۷؛ و: غزلیات سعدی، به کوشش: بزرگ نئسی، ویراست ۲، ج: ۱، ۱۳۸۶ ه.ش. ۲ / ۱۱۹۹.

۴۹. نگر: شرح غزلهای سعدی، به کوشش: دکتر بزرگ خالقی - و - دکتر عقداپی، ج: ۱، ۱۳۸۶ ه.ش. ۲ / ۱۱۶۹؛ و: شرح غزلیات سعدی، نیازکار، ج: ۱، ۱۳۹۰ ه.ش.، صص ۱۲۴۳.

۵۰. غزلیات سعدی، به تصحیح: یغمائی، به کوشش: مدائنی، ج: ۲، ۱۳۹۰ ه.ش.، صص ۲۲۴؛ و: غزلهای سعدی، تصحیح: دکتر یوسفی، ج: ۱، ۱۳۸۵ ه.ش.، صص ۱۴۲.

دَر بَعْضِ دَسْتَنوشت های کهنه دیوان شیخ نیز، این بیت و غزلی که این بیت بدان می انجامد، دَر پایان «بدایع» است و دَر برخی دَر پایان «خواتیم» است<sup>۵۱</sup>. به هر روی، با توجُّه به کهنگی و اعتبارِ نَسْخ و مُناسَبَتِ نمایان مَشْهُود، به گُمانِ داعی، تَشْکِیکِ دَر این که سَعْدی دَر تَدْوِینِ خود مُناسَبَتِ این بیت را با اِخْتِتامِ دَفْتَری از دَفْتَرهای غَزَلْش لِحاظِ فَرموده بوده است، بجائمی نماید. حال این که آن خاتمه کُدام دَفْتَر بوده است: طَبِیبات؟ بدایع؟ یا خواتیم؟، شاید با اطمینان نتوان گفت. علی آئی حال، چُنین به نَظَر می رسد که سَعْدی دیوانِ مُدَوَّنش را دَر نَظَر داشته است و از راه "مُناسِب گویی"، غَزَلِ اَنجَامنده بدین بیت را دَر پایان یکی از اَجزای دیوانِ مُدَوَّن موجود نهاده بوده است.

این را البتّه کَسانی دَر می یابند که هرآینه نُسخه‌ای از غَزَلِیاتِ سَعْدی را پیشِ نَظَر داشته باشند که دَر آن غَزَلهای طَبِیبات و بدایع و ... را مخلوط نکرده باشند و صَوَرَتِ اَصْلی این کتابها به طورِ تَقْرِیبی حَفْظ شده باشد. وَرَنه، دَر ویراستِ زنده یاد فَرُوعی و بَعْضِ چاپهای دیگر که غَزَلهای سَعْدی را دَر هم ریخته و ترتیبِ اَلْفبائی داده اند و برخی راه هم دَر بخشی علی جَدَه جُزُو "مَواعِظ" آورده اند، یا دَر بَعْضِ نُسخه های حَظی که دَر ترتیبِ نَبْتِ غَزَلها به تَشْوِیش دُچارند، ای بسا نُکته باریکِ مُناسَبَتِ بیت با اِخْتِتامِ یکی از دَفْتَرهای غَزَلها بَر خواننده پوشیده ماند<sup>۵۲</sup>؛ مگر آن که به تَدْکُر و تَنْبِیه مندرج دَر حاشیه

۵۱. نگر: غَزَلهای سَعْدی، تَصْحیح: دکتربوشفی، ج: ۱، ۱۳۸۵ هـ.ش، ص ۴۸۳.

۵۲. یکی از نقاطِ ضَعْفِ چَشْمگیر ویراستِ زنده یاد فَرُوعی، همین برهَم زَدَنِ ترتیباتِ قَدِیمِ غَزَلهای سَعْدی است. بَعْدها زنده یاد حَبِیبِ یَعْمانی که دَر آن کارِ سِمَتِ مُعاَضِدَتِ فَرُوعی را داشت، دَر تَصْحیح دوباره غَزَلهای سَعْدی از آن زوْشِ ناصواب عُدول کرد و کوشید به همان ساخت و سیاقِ قَدِیمِ تَدْوِینِ اَجزای غَزَلهای شیخ وفادار بماند و ترتیبی را اِیْخاذ کند که «نزدیک است به تَنْظِیمی که خود شیخ اَجَل فرموده» (غَزَلِیاتِ سَعْدی، به تَصْحیح: یَعْمانی، به کوشش: مَدائینی، ج: ۲، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص «ط»). دَر تَصْحیح زوْاَشْتاد دکتربوشفی هم به هَمان ترتیبِ قَدِیمِ التِزام و رزیده اند.

این کار فَرُوعی از همان آغاز مُتَقَدِّم داشت، و یکی از مُتَقَدِّدانِ سَر سَخْتِ فَرُوعی دَر این باب، عَلامه اُستاد زنده یاد مُحْتَسَبِ مِثْوی بود. اُستاد مِثْوی دَر مُقَدِّمه رساله صاجبیه سَعْدی که بر اُساس دَسْتَنوشتِ کُتُبخانه جَسْتَرَبِیتی (دَر دَبَلِین اِیرلند) تَصْحیح و طَبِع کرده است، بَشْخِ دَر اِنتِقاد از این رویکردِ فَرُوعی قَلَم فرسوده است:

«... اِعتقاد دَکاء المَلْکِ فَرُوعی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ - این بوده است که این ترتیبِ تَوالی رساله ها و کُتُب بیست و سه گانه (و هَمچنین تَقْسِیمِ غَزَلِیاتِ به چَهار دَسْتِ غَزَلِیاتِ قَدِیم، بدایع، طَبِیبات، خواتیم، و پالْتَبَع اسم گذاری آنها شاید) که دَر نُسخِ قَدِیمِ مَلْحوظ شده است و حَتّی دَر بَعْضی از چاپهای کُلِیاتِ سَعْدی نیز رعایت کرده اند، مربوط به خود شیخ نبوده، و دیگران آنها را بدین وَتیره مُرتَب کرده اند.

بندۀ گُمان می کند که این عَقِیده آن مَرحومِ صَحیح نبوده است. عَلی بن اَحْمَد بن اَبی بَکَر بن بَیستون که دَر سال ۷۲۶ هجری، یعنی سی سال و اندی پس از وفاتِ سَعْدی، بَر کُلِیاتِ سَعْدی مُقَدِّمه ای و فِهرستهای نوشته است، کتب و رسائلی بیست و سه گانه را (هفت رساله و شانزده کتاب) به ترتیبی که دَر آن مَجْموعه قَبْل از زَمانِ او مُرتَب شده بوده است تعداد می کند، و می گوید رساله اَوَّل دَر تَقْرِیرِ دِیباچه از تَضَنیفِ شیخ است. دَر نُسخِ کُلِیاتِ قَدِیم که به دَسْتِ ما رَسیده است، دَر مُنْدرجاتِ چَهار مَجْموعه غَزَل و دَر مُنْدرجاتِ قَصائِدِ غَزَبی و فارسی و مَرثی و مُقَطَّعاتِ هِیچ نوعِ ترتیبِ اَلْفبائی بَر حَسَبِ قَوافی رعایت نَشده است، و این بیستون از برای کُلِیاتِ شیخ و پالْتَبَعِ مَخْصُوص از برای غَزَلِیاتِ او فِهرستهای اَلْفبائی ترتیب داده تا با فتنِ هَر غَزَلی را که بخواهند آسان کند. اگر آن ترتیبِ رعایت می شد و رساله ها و کُتُب را بَر هَمان تَوالی چاپ می کردند که دَر نُسخه های حَظی قَدِیم است، ما کُلِیاتِ سَعْدی را شاید به آن صَوَرَت به دَسْتِ می داشتیم که او خود مُرتَب کرده بود و شاید غَزَلِیاتِ او را تَقْرِیباً به ترتیبِ تاریخی یعنی بَر حَسَبِ هَمان تَوالی که خود او سُورده بوده است می توانستیم بخوانیم. به هَر حالتِ اِحتِباطِ حُکم می کند که آن ترتیب را مُحْتَرَم بشماریم.

محتاج به گُفْتَن نیست که بوستانِ سَعْدی دَر ۶۵۵ هجری مُدَوَّن شده است و گِلستان دَر ۶۵۶ و طَبِیبات قَبْل از مَرگِ اَناباکِ مُحَمَّد جَمْع و تَألیف شده است و دران فرقیه سَعْد بن اَبی بَکَر نِمزیده می سُود، و پنا بَرین جَمْع آن دَر ۶۵۸ بوده است. جَمْعِ غَزَلِیاتِ دَر طَبِیبات به اِحتمالِ قوی به ترتیبِ سُورودن بوده است، زیرا غَزَلِیاتِ مُتَعَدِّد دَر جاهای مُخْتَلَف دیده می سُود که پُشت سر هم به یک وَزن و لَی به قافیهِ مُخْتَلَفِ سُورده شده، و می توان اِستِنباط کرد که به عادتِ شُعرا وَقتی مَظْمُونی و مَطْلَبی و مِضْرعی دَر ضَمْنِ سُورودن یک غَزَل می بافته که به قافیهِ آن غَزَل نَمی خورده است آن را برای غَزَلِ دیگری به هَمان وَزن، و لَی به قافیهِ مُتَناسِب با آن، نگاه می داشته، و پالْتَبِیحِ دَو غَزَل یا سه غَزَلِ هَم وَزن دَر فاصِله کَمی از یکدیگر به وُجود می آمده است. نُسخه های که دَر آنها غَزَلها به ترتیبِ حُرُوفِ هِجائی قَوافی مُرتَب نَشده

ویراست فروغی توجّه کند که هرچند در آن، این غزل را از بُنِ از "غزلیات" بدر آورده و به بخش "مواعظ" برده اند، در حاشیه نوشته اند: «در نسخه های قدیم و معتبر عموماً این غزل در آخر طیبیات آمده.»<sup>۵۳</sup>

باری، سُخَن بَرَسَرِ دیوانِ مُدَوِّنِ سَعْدی و اِشَاراتی بود که در اَشعارِ شیخ بدان دَفْتَر و دیوان و اَجْزای آن هست:

است، از این حیث، بسیار مفید است. گاهی اوقات غزلهای متوالی از حیث قافیه موافق از حیث وزن متباین اند، که معلوم می شود در آن قافیه و زوی مضمونی به خاطرش رسیده که به آن وزن نمی آمده، و آن را از برای وزن دیگری ذخیره کرده است. حتی بعضی اوقات دو غزل متوافق در وزن و قافیه، پشت سر هم می آید، که ظاهراً چون معانی در آن قافیه می جوشیده و نخواسته است غزل از حدّ اکثر غدّد آیات متجاوز شود و غزل از آن ساخته است.

پدایع قبل از طیبیات تدوین شده بوده و بعضی از غزلهای بین آن دو مجموعه مشتَرکست. آنچه در آیات شایب شروده بوده و آنها را لایق درج در دو مجموعه مذکور تشخیص نداده بوده است، همه را بعنوان غزلیات قدیم داده است، و آنچه پس از تدوین طیبیات، در سی ساله آخر عمر شروده است، در مجموعه حوایتیم است. پس این اسم گذاری ها کار خود او بوده و خود او کُنایات را بدین طریق تدوین کرده است. تاریخ مدایح و مرثیاتی هم تا حدّی معلوم است. حتی از این امر که غزلهایی یا آبیانی از غزلهای مُنْدَرَج در پدایع و طیبیات و در فصاید و مرثیاتی و غیره در گیلستان آورده شده است (مثلاً؛ دیدار یار غایب دانی چه ذوق دازد، یا؛ چون گوی عاح در کف چوگان اَبَنوس) می توان معلوم کرد که آن اشعار مسلماً پیش از ۶۵۶ شروده شده بوده است.

همه این ترتیبها را برهم زدن و غزلیات دوره های مختلف را که سعدی بقصد و عمد و انتخاب از یکدیگر جدا کرده بوده است درهم آمیختن و شعرهای صاحبیه را از جای خود برداشتن و به جای دیگر ملحق کردن و ملّمعات را در میان غزلیات فارسی داخل کردن، تصرّفاتی است که مرحوم فروغی بدون رضای سعدی در مال او کرده است، و هرچند که باید بی حدّ شکرگزار او باشیم که با آن همه کاری که در دست داشت به تصحیح متونی مثل شاهنامه و غزلیات حافظ و زباعتبات خیام و کُنایات سعدی هم همت گماشت، اقرار باید کنیم که در این امر تبرّی وفق احتیاط عمل نکرده است، و همین امر در زمانی که آن مرحوم به طبع کُنایات سعدی مشغول بود بین او و علامه مُحَمَّد قزوینی - رَحْمَةُ اللهِ عَلَیْهِ - موجب اختلاف و مناقشه و دلگیری و منازعه شدید گردید که بنده آناری از آن در میان یادداشت های چاپ نشده قزوینی دیده ام. بنده معتقدم که آثار خامه شیخ سعدی را بر طبق نسخه های قدیم و به همان ترتیب که به دست ما رسیده است طبع باید کرد و این ترتیب غزلهای را بر حسب حروف هجائی قوافی در آن داخل نکرد، و فقط از برای همراهی با خوانندگان و مراجع کنندگان، فهرستی بلکه فهرستهائی متعدّد برای آنها نوشت و همراه آنها چاپ و نشر کرد.»

(مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، س ۱۰، ش ۱ / پیاپی: ۳۷، بهار ۱۳۵۳ ه.ش.، صص ۲۶ - ۲۹ - از رساله صاحبیه از شیخ اجل سعدی، [به اهتمام:] مجتبی میثوی -).

استاد فقید مهرا بیتم، شادزوان جمشید مظاهری (شروشیار) - طاب ثراه -، خاطره مجلسی را می گفت که خود در آن حضور داشت و در آن مجلس، میثوی و یغمائی - رَحْمَهُمَا اللهُ تَعَالَى - درباره چاپ آثار سعدی سخن می گفتند و میثوی با همه اِرادتی که به فروغی داشت (و علی زغم آن که فروغی را - بر حسب تعبیر مسطور در تقدیم نامه پانزده گفتا: - «یک فرد کامل عیار ایرانی» و «جامع حکمت و ادب مشرق و مغرب» می دانست)، از همان رویکرد پیشگفته فروغی به لفظی تُنْد و مدّمتی آتشین یاد کرد و با یغمائی تُنْدی فرمود: چندان یغمائی را به یاد فروغی آب در دیده آمد و طاقت ضبط خویش نیاورد و بر میثوی شورید و البته این دو دوست عاقبت هر دو فی المجلس صفا کردند و میثوی کوتاه آمد و کوشید به زبانی نرم تر همان معنی را واگویی کند و ....

الغرض، میثوی از این حیث، سخت مُتَنَقِّدِ فروغی و یغمائی بوده است. او این شیوه «ترتیب آلفبائی» دادن دیوانها را از سالها پیش از آن سخت ناخوش می داشته است و لابد از همان او این انتشار کُنایات سعدی و ویراسته فروغی مُتَنَقِّدِ این عمل کرد و نیز بوده. استاد میثوی در رساله ای که در اوائل حکومت پهلوی دوم، یعنی در روزگار جوانی اش، درباره اقبال لاهوری اِنتِشار داده است، به مُتَناسَبت نوشته:

«امید و آرزو دارم که روزی به طبع و نشر کُنایات فارسی اقبال مبادرت کنیم، ولی اگر این توفیق بنده را دست ندهد، از کسان دیگری که به این کار همت گمازند یک توفیق دارم؛ از جنونی که در ایران از عهد مُحَمَّد گُلندام پیدا شده است که می خواهند کُنایه اشعار هر سراینده ای به ترتیب حروف هجائی قوافی مرتّب سازند (و حتی آیات مثنوی برخی از شعرا را بر حسب قافیه دنبال یکدیگر می آورند) خدّر کنید، و مجموعه های فارسی اشعار اقبال را در زُست به همان نظم و قاعده ای که تحت نظر خود او چاپ و منتشر شده است طبع کنید، و حاشیه هائی را که او به اردو بر اشعار خود نوشته است ترجمه کرده در چاپ خود بگذارید، و حواشی و توضیحات دیگری نیز که از برای خواننده ایرانی لازم می شود بر آن بیفزایید، و اگر می خواهید که خوانندگان بتوانند باسانی آیات را ببینند فهرستهائی متعدّد، مثل فهرست موضوعات و فهرست قوافی، برای کُنایه کتب ترتیب دهید.»

(اقبال لاهوری شاعر پارسی گوی باکستان - بحث در احوال و افکار او -، مجتبی میثوی، ج: ۱، طهران: مجله یغما، ۱۳۲۷ ه.ش. صص ۷۳ و ۷۴).

۵۳. کُنایات سعدی، [به اهتمام:] فروغی [با همکاری:] یغمائی، [با چاپ زیر نظر:] خُرمشاهی، ج: ۱۵، ۱۳۸۹ ه.ش. صص ۷۹۹، هامش.

عَلَى الظَّاهِرِ، دَر آن بَیْتِ «هَر باب ازین کتابِ نگارین که برکنی / هَمچون بَهِشتِ گویی از آن باب خوشترست» هم که موردِ کُفْتِ وگویی ما بود، شیخِ سَعَدی، دَر خَاتِمَه عَزَلِ، خوانندهِ خویش را به هَمین دَفْتَرِ نگارین و دیوانِ مُدَوَّنِ که عَزَلِ سَعَدی را دَر آن می خوانند تَوَجُّه می دَهد و یادآور می شَوَد که هَر "باب" این دَفْتَر را، یعنی: هَر "فَصَل" این دَفْتَر را، که بگشاید از بابِ دیگر خوشتر و دَلّایزتر است.

شیخِ سَعَدی، از این حیث، دَفْتَرِ اشعارِ خود را با بَهِشتِ مُقایسه می کُند: هَمان طور که هَر "باب" بَهِشت را، یعنی هَر "دَر" بَهِشت را، که می گشاید، با صَحْنَه و مَنظَره ای دِلپذیرتر از آنچه پیشتر دیده اید مواجه می شَویید، دَر هَر باب این دَفْتَر نیز مَضامین و مُتَدَرجاتِ گیراتری خواهید دید.

بَعْضِ شُرَاح، چُنان که دیدید، خوشی و زیبائی و دِل آویزی را به خود "دَر" های بَهِشت راجع دانسته بودند. گَمان نمی کُندم بجا باشد تَفاضُلِ دَرِ خوشی و زیبائی و دِل آویزی را به ظاهِر "دَر" های بَهِشت راجع بدانیم. تَفاضُلِ راجع به آن مَنظَره های است که با گَشوده شدنِ هَر یک از "دَر" ها دیده می شَوَد؛ گَمان این که تَفاضُلِ "باب" های کتاب نیز به مَحْتَویات و مُتَدَرجاتِ آنهاست.

«هَر باب ازین کتابِ نگارین که برکنی / هَمچون بَهِشتِ گویی از آن باب خوشترست» یعنی: هَر "باب" / "فَصَل" از این کتابِ زیبا و دِل آویز عَزَلِیَاتِ سَعَدی را که بگشاید خواهی کُفْت از آن "باب" / "فَصَل" پیشین خوشتر و زیباتر و دِل آویزتر است؛ و از این حیث به بَهِشت می مَاند که هَر "باب" / "دَر" آن را که بگشاید خواهی کُفْت: آنچه اینجا می بینم از آنچه پیش از آن دیده ام خوشتر و زیباتر و دِل آویزتر است.

سَعَدی البتّه این مَعْنی را با هَمان اِیجاز و "حَدَف" های لَفْظی مَعهودِ خویش که از خَصائِصِ بارزِ نَحْو و بَلَاغَتِ شیخِ شیراز است<sup>۵۴</sup> بیان کرده. می پندارم از هَمین روئی نیز برخی دُچارِ بَدفَهْمی شده اند.

درازگُفْتَن حاجت نیست. گَمان می کُندم مقصودِ خود را رسانده باشم. پس اِرْتکابِ اِشْهَاب و اِظْتاب نمی کُندم. حق به دَسْتِ شیخِ اَجَلِ سَعَدی شیرازی است که فرموده:

سَعَدیا! بَسْیَارِ گُفْتَن عُمُر ضایعِ کَرْدَنَسْت      وَ قَوتِ عُدْرَ اَوْرَدَنَسْت اِسْتَعْفِرُ اللهَ الْعَظِيمَ!

اِصْفَهان / ۱۳۹۸ ه.ش.

۵۴. درباره این خصیصه بارز نَحْو و بَلَاغَتِ سَعَدی، نگر:

مقالاتی درباره زندگی و شعرِ سَعَدی (مَشْتَبَل بر ۲۶ مقاله / کُنْجَرَه جَهانِی سَعَدی و حافظ: شیراز، ۱۳۵۰ ه.ش.)، به کوشش: دکتر منصور رستگار افسانی]، ج: ۳، شیراز: اِنْتِشاراتِ دانشگاهِ پهلوی [ی پیشین]، ۱۳۵۷ ه.ش.، صص ۲۳۹ - ۲۵۰ (مقاله دکتر جَعْفَرِ شِعار، زیر عنوان "حَدَف دَر سُخْنِ سَعَدی")؛ و: سُخْنِ عِشْق (جشن نامه دکتر حسن انوری)، به خواستاری: دکتر عَلی اَشْرَفِ صادقی - و دکتر محمود عابدی، به کوشش: دکتر حَسینعلی زحیمی - و - منیوه گزرائی، ج: ۱، تهران: اِنْتِشاراتِ سُخْن، ۱۳۹۵ ه.ش.، صص ۴۴۹ - ۴۸۳ (مقاله دکتر محمود فتوحی رودمَعجَنی، زیر عنوان "بَلَاغَتِ حَدَف دَر عَزَلِ سَعَدی").